



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Property Ownership and Possibility of Possession of Wood and Pastures

Mojtaba Baqerzadeh¹, Seyed Mostafa Mohaghegh Damad^{*2}, Qolam Ali Seifi Zynab³

Received:

25 Jun 2025

Revised:

30 Aug 2025

Accepted:

05 Oct 2025

Available Online:

21 Mar 2026

Abstract

Corruption is a phenomenon that can be observed in all countries of the world, but its extent and scope vary according to administrative, managerial, cultural, social and economic factors and structures. The destructive effects of corruption and its conflict with the interests of society, including the loss of resources, weakening of the economic growth of countries and reducing effectiveness, have led to increasing attention to the importance of the phenomenon of corruption in different countries. The best solution to combat and prevent corruption is to enact clear and unambiguous laws in order to prevent all methods of committing corruption, which are realized in various ways. The formulation and approval of a powerful and clear law requires the existence of an efficient legislative assembly that can prevent the growth of corruption in all areas of a society by enacting correct and preventive laws. Administrative corruption is the illegal use of administrative and government powers to secure personal interests. The phenomenon of corruption has various forms, of which embezzlement, bribery and misuse of government property are well-known examples. Since the most important political capital of governments is the people's trust in the rulers and all types of corruption, especially administrative corruption, undermine this trust, combating corruption in the administrative field is an undeniable necessity. The present study examines the method of social confrontation with corruption. Prevention of corruption can be done in various ways, one of the most important methods is prevention in the form of social confrontation with the phenomenon of corruption, which can provide an appropriate and desirable solution for combating in cases where corruption is spreading in an organized manner.

Keywords:

Ownership, Forest, Pasture, Anfal, National Lands.

1 Ph.D Student, Department of Law, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

2* Professor, Department of Private Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: mdamad@me.com

3. Professor Assistant, Department of Private Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

Please Cite This Article As: Baqerzadeh, M; Mohaghegh Damad, SM & Seifi Zynab, QA (2025). "Property Ownership and Possibility of Possession of Wood and Pastures". *Interdisciplinary Legal Research*, 7(1): 15-30.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۱۵-۳۰)

مالکیت انفال و امکان تملک اراضی جنگلی و مرتعی

مجتبی باقرزاده^۱، سیدمصطفی محقق داماد^{۲*}، غلامعلی سیفی زیناب^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.
۲. استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱

چکیده

در فقه اسلامی احکام خاصی برای منابع طبیعی به‌ویژه جنگل‌ها و مراتع به‌دلیل اهمیتی که در اقتصاد یک کشور دارند، وضع شده است. به‌طور طبیعی روابط بین اشخاص و نظم مالکیتی در جامعه ایران براساس قواعد و مقررات فقهی و عرفی شکل گرفته و در دوره‌های زمانی مختلف مبنی بر امکان تملک، احیا و حیاات اراضی جنگلی و مرتعی وجود داشته و مورد تأیید فقها و حاکمان بوده است و نتیجتاً اشخاص مبادرت به اعمال حقوق مالکانه و اقدام به انعقاد عقود متعدد، از قبیل صلح، بیع، وقف و ... می‌نمودند. مستند به حکم تحلیل استفاده از انفال در عصر غیبت امام معصوم (ع) برخی از اراضی جنگلی و مرتعی با دخالت انسان و اقداماتی، از قبیل احیا، حیاات و ... در تصرف مالکانه اشخاص قرار گرفته است و یا به‌عنوان حریم یک قریه یا آبادی برای گذران زندگی و امرار معاش و یا دام‌پروری و ... استفاده مستمر از آن اجتناب‌ناپذیر بوده و جزء لاینفک آبادی تلقی شده است، لذا نظر به قواعد فقهی، حقوقی و عرفی مرتبط با این مسأله نمی‌توان به سادگی به بهانه مصادیقی از انفال بودن جنگل و مرتع، مالکیت خصوصی بر این اموال که قبل از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران شکل گرفته را نادیده گرفت. بنابراین امکان تملک بر اراضی جنگلی و مرتعی و اساساً پاسخ به این پرسش بسیار حائز اهمیت است که آیا تصویب‌نامه ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ حکم به ابطال مالکیت اشخاص در اراضی مد نظر داده است یا این که ضمن اعتبار و احترام به مالکیت اشخاص صرفاً مقررهای در راستای سلب مالکیت اشخاص در جهت تأمین مصالح عمومی می‌باشد.

کلمات کلیدی: مالکیت، جنگل، مرتع، انفال، اراضی ملی.

مقدمه

بدیهی است نظام مالکیتی در اعصار مختلف، براساس قواعد عرفی زمان خود متفاوت بوده، به‌عنوان مثال نظام مالکیتی ایران در عصر قاجاریه با عصر پهلوی بسیار متفاوت بوده است، لذا پس از نهضت مشروطه و دوران قانون‌گذاری در قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷، قواعد عرفی و مبانی فقهی مورد احترام و عمل مردم در این قانون تبلور یافته و نتیجتاً روابط و نظم مالکیتی در جامعه براساس مقررات مزبور و اسباب مالکیت در جامعه ایران شناسایی گردید. ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف به‌عنوان مالکیت را دلیل مالکیت معرفی می‌نماید که براساس قاعده فقهی «ید»، تصرفات و استیلاهای عرفی اشخاص بر اراضی و املاک را معتبر شناخته است. همچنین در ماده ۱۴۰ قانون مدنی بر مبنای قواعد فقهی مربوط به مباحث احیای اراضی موات و حیازت مباحات به‌عنوان یکی از اسباب اصلی موجد مالکیت اشاره شده است. ماده ۲۲۳ قانون مدنی نیز براساس قاعده فقهی حمل فعل مسلم بر صحت نیز بیان می‌دارد: «هر معامله‌ای که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر آن که خلافش اثبات شود.»

به موجب مواد ۱ و ۲ آن عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع جزء اموال عمومی محسوب و با ملی اعلام‌شدن از اشخاص سلب مالکیت گردید و با توجه به نحوه تشخیص منابع ملی به اراضی که قبل از تصویب‌نامه ملی‌شدن تحت تصرف و مالکیت اشخاص بوده تسری داده شد و نتیجتاً موجب ابطال اسناد مالکیت اخذشده در اراضی ملی تشخیص داده شده باشد. این امر در عمل باعث اختلافات حقوقی زیادی بین اشخاص و دولت با نمایندگی ادارات سازمان جنگلبانی وقت گردید که همواره یکی از دعوای پرحالش در محاکم دادگستری تا به امروز می‌باشد، اما این نکته بسیار حائز اهمیت می‌باشد که حکم مقررات ملی‌شدن، ابطال مالکیت اراضی تحت تصرفات اشخاص در اراضی جنگلی و مرتعی تلقی شود یا این‌که به‌عنوان یکی از مقررات سلب مالکیتی که دولت‌ها در جهت منافع و مصالح عمومی انجام می‌دهند، تلقی گردد و نتیجتاً ضمن اعتبار تصرفات و مالکیت اشخاص قبل از مقررات ملی‌شدن صرفاً نسبت به اراضی که احیا نشده و موضوع ماده ۱ تصویب‌نامه ملی‌شدن تشخیص داده شود، از مالکین سلب مالکیت می‌گردد.

بنابراین هرگونه تحلیل و بررسی پیرامون مالکیت و شناسایی مالکین بر اراضی و املاک می‌بایست براساس قواعد و مبانی مذکور صورت پذیرد.

لذا براساس مقررات و قواعد موجد مالکیت، امکان تملک در اراضی مرتعی و جنگلی نیز برای اشخاص وجود داشته و مقررات ثبتی به‌ویژه قانون ثبت عمومی مصوب ۱۳۱۰ نیز ثبت یا انتقال رسمی جنگل‌ها و مراتع خصوصی و روستاها و آبادی‌هایی که دارای حریم جنگلی و مرتعی بوده‌اند را به رسمیت شناخته و سند مالکیت برای بسیاری از مالکین صادر شده است، چراکه براساس مواد قانونی امکان تصرف و تسلط بر جنگل‌ها و مراتع از طریق حیازت مباحات و احیای موات و نیز قواعد فقهی و عرفی وجود داشته است، پس از تصویب اولین قانون مربوط به جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۲۱، مالکیت جنگل‌ها و مراتع کشور را به دو دسته خصوصی و دولتی تقسیم نموده، لذا امکان مالکیت خصوصی بر جنگل‌ها و مراتع در این قانون به رسمیت شناخته شده است.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و روی کار آمدن حکومت اسلامی، اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انفال و ثروت عمومی و جنگل‌ها و مراتع غیرحفاظتی را در اختیار دولت قرار داده است، درحالی‌که قانون اساسی به انفال و انفال اشاره کرده است. طبق قوانین مربوطه محدودیتی در امکان تملک جنگل‌ها و مراتع قبل از اجرای مقررات ملی‌شدن وجود ندارد، ضمن این‌که تصویب‌نامه ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ با پانزدهم مغایرت داشت. اصل متمم قانون اساسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد که در بحث‌های مربوط به جنگل‌ها و مراتع، امکان مالکیت افراد و چگونگی آن همواره مطرح بوده است که به نوعی از مصادیق انفال به حساب می‌آیند، در زمان تشکیل حکومت اسلامی و حکومت غیراسلامی، تفکیک صورت گرفت. مطالب مربوط به این موضوع تحت عنوان تأثیر حکومت در فقه استفاده از انفال در زمان غیبت از دیدگاه شیعه و نیز مقاله بررسی فقهی مالکیت مراتع و تخصیص آن در فقه امامیه استفاده شده است، اما در این نوشتار ضمن مروری کوتاه بر علل مالکیت و مبانی حقوقی و فقهی مربوط، امکان و روش بررسی مزارع و مراتع جنگلی در زمان غیبت امام معصوم و همچنین در زمان تأسیس حکومت اسلامی و با توجه به این‌که موضوع مالکیت مبنای و ریشه مسائل مربوط به اختلاف مالکیت

با تصویب لایحه ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ شمسی توسط هیأت وزیران، موجب اختلافات حقوقی و فقهی میان مالکین این اراضی با دولت گردید، چراکه

۳- مالکیت در قانون مدنی

در جلد اول قانون مدنی ایران و در باب دوم از کتاب اول در خصوص حقوق مختلفی است که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود، قانون‌گذار مالکیت را به‌عنوان یکی از علاقه‌هایی مورد شناسایی قرار داده که ممکن است اشخاص نسبت به اموال داشته باشند و در ماده ۲۹ از قانون مدنی «مالکیت» را اعم از عین و منفعت قلمداد نموده است.

ماده ۱۴۰ قانون مدنی در بیان اسباب تملک چنین مقرر داشته است: «تملک حاصل می‌شود: ۱- به احیای اراضی موات و حیات اشپای مباحه؛ ۲- به وسیله عقود و تمهدات؛ ۳- به وسیله اخذ به شفعه؛ ۴- به ارث.»

ماده ۳۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.»

این ماده در واقع مستند قانونی قاعده فقهی تسلیط می‌باشد که مفاد قاعده این است که هر مالکی نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند در آن هرگونه تصرفی اعم از مادی و حقوقی بکند و هیچ‌کس نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات منع کند. به عبارت دیگر، به موجب این قاعده اصل بر آن است که همه‌گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن‌که به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۲۲۷)، لذا در قانون مدنی ایران نیز همچون منابع فقهی به مقوله مالکیت پرداخته و از آن حمایت نموده است.

۴- مالکیت در قانون ثبت

پس از وضع قانون ثبت در سال ۱۳۰۲، ثبت املاک و اراضی اختیاری بود، اما دیری نپایید که در سال ۱۳۱۰ با تصویب قانون، ثبت کلیه املاک اجباری و در قالب ثبت عمومی در کل کشور به اجرا درآمد و بدین‌گونه بود که مأمور ثبت با حضور در محل اقدام به توزیع اظهارنامه و پلاک‌کوبی می‌نمود که پس از آن اشخاص با مراجعه به اداره ثبت و تحویل فرم اظهارنامه عملیات ثبتی را ادامه می‌دادند که این عملیات را اصطلاحاً عملیات مقدماتی ثبت می‌نامند که حاوی تشریفات، از قبیل تقاضاهای ثبت، آگهی نوبتی، آگهی تحدیدی و پیش‌نویس سند مالکیت می‌باشد. در این بین اشخاصی بودند که اظهارنامه را به واحد ثبتی جهت پیگیری و ادامه عملیات ثبتی تحویل ندادند که در اصطلاح به چنین املاکی در علم ثبت مجهول‌المالک ثبتی

در اراضی جنگلی و مرتعی است، به‌عنوان مبنای قراردادهای و معاملات انجام‌شده توسط مالکان جنگل‌ها و مراتع قبل از تصویب آیین‌نامه ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع و همچنین اجرای اصل چهل‌وپنجم جمهوری اسلامی ایران، تبیین و حکم آیین‌نامه ملی‌شدن در خلع ید افراد باید با نگاهی به مسیر تاریخی قوانین و مقررات مربوط بررسی و تحلیل شود.

۱- مبانی مالکیت اشخاص در قوانین و مقررات

در قانون اساسی به موضوع مالکیت در چند اصل اشاره شده است، لیکن باتوجه به این‌که در قانون مدنی ایران تعریفی برای مالکیت نیامده است، اما اوصاف و مبانی ایجاد (ماده ۱۴۰ ق.م) این حق را می‌توان از مواد قانونی به‌دست آورد. به‌موجب ماده ۳۰ قانون مدنی مالکیت حقی مطلق می‌باشد و از ماده ۳۱ نیز انحصاری بودن آن، برداشت می‌گردد. بنابراین مالکیت حقی دائمی می‌باشد که موقتی بودن با طبیعت آن، منافات دارد، لذا با مرور در قوانین موضوعه ایران در خصوص مالکیت تا حدود زیادی می‌توان مبانی مالکیت و ابعاد آن را شناسایی نمود.

۲- مالکیت در قانون اساسی

در اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی ایران، پس از تعیین سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی در نظام اقتصادی، درباره مالکیت چنین آمده است: «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زبان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی ایران است.»

با این وجود در برخی دیگر از اصول قانون اساسی مالکیت خصوصی اشخاص مورد حمایت و احترام قانون‌گذار قرار گرفته است که از جمله می‌توان به اصول ۲۲ و ۴۷ قانون اساسی اشاره نمود.

اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

در اصل ۴۷ قانون اساسی نیز آمده است: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند.»

بیرون کرد، مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه.»

به دلیل این اختیاری که به قانون‌گذار عادی داده شده است، در سایر قوانین عادی موجبات نقض مالکیت خصوصی به‌وفور به چشم می‌خورد که این قوانین به فراخور زمان به تصویب قانون‌گذار رسیده‌اند که برخی از آن‌ها تنها برای مدت زمان معینی قابلیت اجرا داشته و برخی دیگر همچنان در حال اجرا می‌باشند که برای نمونه می‌توان به قوانین اصلاحات ارضی، قوانین شهرداری و شهرسازی، قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت و سایر قوانین اشاره نمود.

۶- مبانی مالکیت اموال عمومی

در نظام حقوقی ایران مالکیت اموال عمومی در اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی بیان شده است که در اصل ۴۴ قانون اساسی، پس از این که اقتصاد کشور را به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تقسیم می‌کند، بخش دولتی را شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بیمه و ... را به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت معرفی می‌نماید، سپس اصل ۴۵ به بیان مصادیق انفال و ثروت‌های عمومی که در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عامه عمل نمایند، اشاره دارد، لذا ضرورت دارد مواردی از اموال عمومی و مالکیت آن مورد بررسی قرار گیرد.

۷- مالکیت انفال

در بحث مبانی و تعلق مالکیت انفال در قوانین به اصل ۴۵ قانون اساسی بایستی مراجعه کرد، در این اصل مقرر شده است که انفال و ثروت‌های عمومی و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد، به عبارتی این تعلق مالکیت را برای حکومت اسلامی فرض دانسته است که با توجه به تحلیل‌ها و استنباط‌هایی که شده است، مراد از مالکیت انفال و ثروت‌های عمومی منصب و جایگاه امامت و حاکم اسلامی می‌باشد که در ادامه این اصل، به نحوه استفاده از این اموال که در راه مصالح عامه باشد، اشاره شده است. از این رو اصل مذکور نحوه استفاده این اموال را مشخص نموده است و از طرفی با علم به تفاوت انفال و ثروت‌های عمومی به دلیل این که مصارف و قربات‌های زیادی که این گونه اموال با هم دارند، حکم آن را در یک اصل گنجانده است، لیکن مقررات خاص مربوط به هر کدام از مصادیق را به قوانین مربوطه محول نموده است، لذا همان‌طور

می‌گویند، پس از این که تقاضا ثبت صورت پذیرفت، نماینده به همراه نقشه‌بردار در محل از تصرفات متقاضی صورت‌جلسه‌ای تنظیم و سپس آگهی نوبتی چاپ می‌نمایند که در این مرحله، اگر اشخاصی اعتراض داشته باشند، می‌توانند از طریق اعتراض به ثبت در محکمه طرح دعوا نمایند.

علی‌اچال پس از این که کلیه این اقدامات قانونی انجام شد و تصرفات متقاضی نیز اثبات شد و معترضی نیز بر اصل و حدود ملک اقامه دعوا نمود، مالکیت تثبیت و سند مالکیت صادر می‌گردد و مالکیت برای مالک شناسایی و در نتیجه مطابق با ماده ۲۲ قانون ثبت دولت او را که نامش در دفتر املاک به ثبت رسیده است، مالک می‌شناسد. ماده ۲۴ قانون ثبت به لحاظ این که در مرحله عملیات مقدماتی ثبت و صدور سند مالکیت تشریفات خاصی انجام می‌شود و تصرفات فرد به صورت مالکانه بوده و در مدت‌های تعیینی اعتراضی و اصل نشده است، لذا پس از گذشت مواعد هیچ اعتراضی مسموع نخواهد بود، وضع شده است، لذا بنا به مطالب پیش گفته در خصوص نظام ثبتی و لزوم رعایت مقررات تشریفات ثبتی در ایران و این که متصدی این اعمال کاملاً وابسته به نهاد قضایی کشور می‌باشد (وزارت عدلیه سابق و قوه قضاییه در حال حاضر) بیان می‌شود که سوابق ثبتی املاک کشور و اطلاعات حقوقی مربوط به آن که براساس مقررات و تشریفات ثبتی به‌ویژه ثبت عمومی پس از تصویب قانون ثبت اجباری در سال ۱۳۱۰ شکل گرفته است، می‌تواند یکی از مهم‌ترین دلایل و مستندات شناسایی مالکین و حقوق و حدود املاک اشخاص باشد.

۵- مالکیت در سایر قوانین

همان‌گونه که از نظر گذشت، اصل ۴۴ قانون اساسی و همچنین مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی به قانون‌گذار، این اختیار را داده است که با تصویب قوانین عادی ضمن احترام به مالکیت خصوصی اشخاص ترتیباتی را برای نحوه تصرف مالکین خصوصی در اموال خود مقرر دارند.

البته این امر در حقوق ایران اختصاص به قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون مدنی ندارد، به نحوی که در اصل پانزدهم متمم قانون اساسی مشروطیت که در زمان تصویب لایحه قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۱ معتبر و حاکمیت داشته است نیز آمده است: «هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان

بنابراین افراد جامعه نمی‌توانند مانند اموال خصوصی خود در اموال مشاع و اموال عمومی تصرف کنند و حتی حق دولت یا سایر سازمان‌های عمومی موسوم به جامعه صاحب عام محدود است (عدل، ۱۳۷۳: ۴۲).

دولت برای انجام خدمات عمومی و اجرای وظایف خود، اموال گوناگونی در اختیار دارد و به تناسب موارد از هر یک استفاده خاصی می‌کند.

۱۰- مالکیت جنگل‌ها و مراتع

با تصویب لایحه قانونی ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ هیأت‌وزیران، کلیه جنگل‌ها، مراتع، نخلستان‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور به‌عنوان اموال عمومی و متعلق به دولت محسوب می‌شود. آن‌ها قبل از این تاریخ توسط افراد اشغال شده بودند. سند مالکیتی گرفته‌اند که قبل از این حکم در نظام حقوقی ایران، مانند برخی از کشورهای پیشرفته دیگر مالکیت خصوصی برای جنگل‌ها و مراتع به رسمیت شناخته شده بود و امکان تملک و ثبت املاک و اراضی جنگلی و مرتعی وجود داشت که در بحث‌های آتی به آن خواهد رسید. به تفصیل توضیح داده شده است، اما این لایحه قانونی جزء احکام خلع ید است و تصرف و اعاده اراضی متعلق به قبل از این قانون را به رسمیت شناخته است، لذا در این لایحه قانونی و سایر قوانین استثنایی برای عدم احتساب ملی شدن قید شده است. تأیید می‌کند که از ابتدا مالکیت افراد را باطل نکرده است، فقط برای حفظ و حراست از اراضی جنگلی و مرتعی، از تاریخ تصویب، به‌منظور مصالح عمومی کشور، مالکان خلع ید و اسناد مالکیت آن‌ها انجام شده است. باطل شده‌اند که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره شده است:

۱- به‌موجب تبصره ۳ از ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل‌ها عرصه و محاط و تأسیسات و خانه‌های روستایی و همچنین زمین‌های زراعی و باغات واقع در محدوده اسناد مالکیت جنگل‌ها و مراتع که تا تاریخ تصویب این قانون احداث شده‌اند، مشمول ماده یک این قانون نخواهند بود.

۲- مراتع غیرمشجری که به نام مرتع دارای سند مالکیت هستند، چنانچه باتوجه به قانون اصلاحات ارضی مصوب سال ۱۳۴۰، ضمن املاک زائد بر حد نصاب به دولت انتقال یافته و یا در آتیه انتقال یابد، در اختیار سازمان اصلاحات ارضی باقی می‌ماند...

که اشاره شد، در قوانین و مقررات مختلف نحوه مدیریت، واگذاری و تملک هر کدام از ثروت‌های عمومی، از قبیل جنگل‌ها، مراتع، اراضی موات، مباحات، اموال بلاوارث و ... حسب مورد مشخص شده است.

۸- مالکیت مباحات

ماده ۲۷ قانون مدنی در تعریف مباحات آورده است: «اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد را مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق با مقررات مندرج در این قانون و قوانین مخصوصه مربوط به هریک از اقسام مختلف تملک کرده یا از آن‌ها استفاده کنند، مثل اراضی موات، یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت زرع در آن‌ها نباشد.»

البته قوانینی که بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی تدوین شد، این مقررات را محدود نموده است، مطابق با این تعریف این قسم از اموال عمومی تا قبل از تشکیل حکومت اسلامی قابلیت تملک و استفاده را داشته است. به‌عبارتی در اختیار حکومت اسلامی یا دولت نبوده است، اما پس از این که حکومت اسلامی استقرار یافت، به‌موجب اصل ۴۵ قانون اساسی اراضی موات در ماده ۲۷ قانون مدنی مصداقی از مباحات نامیده شده است و در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفت، یعنی از حیث تعلق شبیه همان انفال و اموال عمومی می‌باشد و ملاک و نحوه استفاده از آن نیز به‌عنوان مالک خاص نداشتن و صرف در مصالح عامه‌شدن است که تا قبل از حکومت اسلامی با حیزت قابل تملک بود که در دوران جدید تملک مباحات محدود گردید.

۹- مالکیت مشترکات عمومی

یکی دیگر از مصادیق اموال عمومی مشترکات عمومی می‌باشد، این اموال به‌موجب مواد ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی قابلیت تملک خصوصی را ندارد. به‌عبارتی این اموال به تملک در نمی‌آید و تصدی آن برعهده دولت و مورد استفاده عموم می‌باشد، درحقیقت در مقابل اموالی که ملک افراد است، اموالی نیز وجود دارد که ملک افراد نیستند. این اموال درحقیقت، از جمله مشترکات بوده و تعلق به عموم دارد، از جمله اموالی که دولت یا تشکیلات و مؤسسات عمومی دیگر متصرف آن شناخته می‌شوند.

حق مالکیت اشخاص حقی مطلق و تقریباً نامحدود است، زیرا هر مالکی حق تصرف و بهره‌مندی از اموال خود را دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد و برعکس، حق مالکیت داشته باشد. اجتماع به عوام یک حق محدود است و به همین دلیل می‌گویند عوام متعلق به همه است، اما متعلق به هیچ‌کس نیست.

آیه نخست سوره انفال به صراحت، مالکیت انفال را از آن خداوند و رسول او می‌داند. مفسرین اهل سنت، به‌طور کلی انفال را منطبق با غنائم دانسته‌اند و مورد نزول آیه انفال را جنگ بدر می‌دانند (گلزاده غفوری، ۱۳۴۳: ۲۶).

یکی از محققان ضمن اشاره به این نکته چنین اظهار می‌کند:

«منابع اکثر مستشرقین و مترجمین خارجی، کتاب‌های اهل سنت است و اکثر مفسرین اهل سنت نیز از انفال و مصادیق آن، به غنائم جنگی تعبیر کرده‌اند، در نتیجه، این اشتباه برای مترجمین قرآن به زبان‌های خارجی نیز پیش آمده است، حتی در برخی از ترجمه‌های انگلیسی قرآن، کلمه «Spoils» که به معنای غارت و خرابی است، در مورد انفال به کار رفته است. بعضی دیگر، کلمه جنگل را نیز به آن اضافه کرده‌اند، به این معنی که مراد از انفال، غنیمت‌هایی است که تنها در جنگ به دست می‌آید» (حقانی، ۱۳۶۸: ۱۸).

علاوه بر صراحت این آیه، روایات عدیده‌ای از معصومین (ع) این اختصاص و مالکیت را تأیید می‌کنند، اگرچه همین آیه برای اثبات این اختصاص، کافی است. از نظر امام خمینی احتمال مالکیت اعتباری خداوند در این آیه، همچون مالکیت اعتباری عقلا بعید است و مقصود از مالکیت خداوند بر انفال و خمس، مالکیت تصرف است، بدین جهت اختصاص انفال به رسول نیز به جهت مقام پیامبری ایشان است و در این خصوص باتوجه به عبارت پایانی آیه شریفه «أصلحوا ذات بینکم و أطیعوا الله و رسوله» انفال شاید مالکیت رسول جهت قطع نزاع باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸). بنابراین از آیه شریفه می‌توان استنباط کرد که مقصود از اختصاص انفال به خدا و رسول این است که آنان حق همه‌گونه تصرفی را در انفال دارند.

باتوجه به روایات مربوط به انفال، انفال ملک شخصی پیامبر (ص) نیست، بلکه ملک منصب رهبری و امامت است و بعد از ایشان در همه زمان‌ها، به جانشین پیامبر (ص) می‌رسد و امام (ع) به‌عنوان ولی امر مسلمین، حافظ حقوق و مصالح امت اسلامی است و از این جهت به‌همان دلیلی که برای اختصاص انفال به پیامبر (ص) و حق اولویت و تصرف ایشان گفته شد، این اموال را در اختیار و تصرف خود دارد.

پس از این که اختصاص انفال به پیامبر و ائمه معصومین بیان شد، ذکر این مطلب نیز حائز اهمیت است که در فقه امامیه از

هرچند متعلق به دولت و در اختیار سازمان دولتی می‌باشند، مستثنی از حکم ملی شدن تلقی می‌گردند.

۳- مفاد ماده ۳۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری راجع به مراتع غیرمشجر را هم می‌توان نوعی استثنای مطلق غیرمستقیم بر ماده ۱ قانون ملی شدن جنگل‌ها قلمداد نمود.

۴- اراضی موضوع شق «ب» بند ۲ ماده ۴ لایحه قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ نیز جزء مستثنیاتی است که تحت شرایطی، قانون‌گذار امکان ابطال آن و تعلق آن به دولت را پیش‌بینی نموده است.

۵- اراضی موضوع ماده ۶۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع که مفاد ماده مذکور مقرر می‌دارد مساحت مراتع مذکور در بند «ب» ماده ۴ قانون ملی شدن جنگل‌ها حداکثر تا دو برابر اراضی مزروعی و آیش و باغات و قلمستان خواهد بود.

۶- در بند ۶ ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ نیز دامنه شمول اراضی جنگلی را به اراضی دانسته است که در تاریخ ملی شدن تحت کشت یا آیش نباشد.

۱۱- قابلیت تملک جنگل‌ها و مراتع

پس از بیان مطالب و مفاهیم مقدماتی مربوط به مبانی مالکیت‌ها می‌بایست به قابلیت تملک جنگل‌ها از نظر فقهی و حقوقی پرداخت و به این سؤال پاسخ داد که آیا امکان تملک در اراضی جنگلی و مرتعی از نظر قواعد فقهی و حقوق ایران وجود دارد یا خیر؟

۱۲- تملک جنگل‌ها و مراتع در فقه

همان‌طور که در مطالب قبل بیان شد، چنان‌چه جنگل‌ها و مراتع را از مصادیق انفال بدانیم، در نحوه استفاده و تملک آن می‌بایست به اصول و قواعد فقهی مراجعه کرد که اساساً انفال براساس قواعد فقهی در اختیار حکومت اسلامی قرار دارد، لیکن در مواردی که حکومت اسلامی مستقر نمی‌باشد و یا در عصر غیبت امام معصوم بوده، چگونگی تملک یا استفاده محل سؤال است، لذا احکام این اراضی در عصر حضور پیامبر و ائمه معصومین و عصر غیبت امام معصوم متفاوت بوده و نیازمند بررسی می‌باشد.

۱۳- در عصر حضور پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع)

همیشه به دست فقها نبوده و گاهی - تا کنون در بیشتر موارد - حاکمان بی‌صلاحیت، بر جوامع مسلمین مسلط می‌شوند.

اگر حکومت حاکم بر جامعه اسلامی، حکومتی اسلامی باشد، مثل حال حاضر که رهبری جامعه اسلامی و حکومت با فقیه جامع‌الشرائط است - هرگونه تصرف در انفال باید با اجازه حکومت باشد و تصرف بدون اجازه حکومت در انفال، مطلقاً ممنوع است. به عبارت دیگر، همان دلایلی که ثابت می‌کنند که در دوران حضور، انفال به منصب امامت و ولایت، تعلق دارد با ضمیمه دلایل ولایت فقیه و دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در هر حالتی، این نکته را نیز ثابت می‌کنند که انفال در زمان غیبت، در اختیار فقیه جامع‌الشرائط - که رهبر جامعه است - قرار دارد و امر ایشان در این باره نافذ بوده و در استفاده از انفال، گرفتن اذن از ایشان شرط می‌باشد (امین فرد و مشکانی، ۱۳۹۲: ۴۸).

اگر حکومت جامعه اسلامی، حکومتی غیراسلامی باشد، پرواضح است که حکومت‌های غیراسلامی حاکم بر جوامع در اکثر اوقات، مقرراتی را برای انفال وضع کرده و محدودیت‌هایی را برای استفاده همگان قائل می‌شوند. در این حالت، حلیت انفال بر شیعیان و استفاده عملی از آنها، منوط به این است که اذیت، آزار و پیامدهای سوئی متوجه استفاده‌کنندگان نباشد، و گرنه در صورت تراحم نیاز مالی شیعیان به انفال و ایذاء غیرقابل تحمل مؤمن، باید به قاعده‌الاهم فالاهم تمسک کرد، پس در صورتی که حکومت عدل اسلامی بر جامعه حکم‌فرما باشد، حتی در دوران غیبت امام معصوم، انفال در اختیار حکومت قرار دارد و کسی نمی‌تواند بدون اذن حکومت اسلامی در این اموال تصرف نماید، اما اگر حکومت، غیراسلامی باشد، تصرف در انفال براساس روایاتی متعدد از معصومین، چه در دوران حضور معصوم و چه در دوران غیبت، برای شیعیان مباح است (امین فرد و مشکانی، ۱۳۹۲: ۵۴) و حکم به تحلیل استفاده از آن را داده‌اند و چنانچه قصد تملک نیز باشد، ملکیت را به همراه دارد و مستند این ملکیت اجماع فقها می‌باشد که شیخ انصاری (ره) در مقام توجیه مفاد این اجماع دو وجه بیان نموده‌اند:

وجه اول: مالکیت ائمه اطهار (ع) نسبت به انفال، مالکیت بالفعل نیست، بلکه مالکیت شأنی است. توضیح ذلک: چون خداوند متعال می‌دانسته است که اهل بیت (ع) به خاطر محبتی که به شیعیان خود دارند، مثلاً در آن روایت حضرت فرمودند: «ما

واگذاری مراتع و سایر ثروت‌های عمومی به اشخاص به‌عنوان «اقطاع» نیز تعبیر شده است و حکم اقطاع فقها می‌باشد. اقطاع، یعنی جداکردن و واگذاری بخشی از چیزی می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱۴۹۴/۳). سابقه کاربرد واژه اقطاع در نظام مالی و اداری اسلام به عصر پیامبر برمی‌گردد و در آن عهد به معنای هبه و اعطای اموال غیرمنقول از سوی حاکم اسلامی به کار رفته است که بنابر شواهد تاریخی تمام اقطاعات پیامبر (ص) به صورت تملیک و بلاشرط بوده است و مکتوب و در اختیار صاحبان اقطاع قرار می‌گرفت (موسوی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). براساس گزارش‌های تاریخی رسول خدا در نامه‌ای مرتع‌های مظله را به بنی قره از قبیله بنی فهد واگذار کرد در این نامه چنین آمده است: «هذا ما عطا محمد رسول الله صلوات الله عليه و آله بنی قره بن عبدالله بن ابي نجیح النهديين انه اعطا المظله كلها ارضها و ماءها و سهلها و جبلها حمی یرعون فيه مواشيهم» (حمیدالله، ۱۳۷۷: ۸۹).

همچنین ایشان دره‌ای در مدینه را به حرام بن عبد عوف از قبیله بنی سلیم واگذار کرد (واقعی، ۱۹۶۸: ۲۷۴/۱). نکته قابل توجه این که رسول الله به کسی که زمین را واگذار می‌کردند سند با مهر و امضا می‌دادند، به گونه‌ای که او با اطمینان و خیال راحت در آن زمین تلاش به احیا و سرمایه‌گذاری کند و برای آبادانی آن بکوشد (حسینی و عرفانیان، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

۱۴- در عصر غیبت امام معصوم (ع)

در اسلام، منصب ولایت و رهبری جامعه اسلامی را خداوند متعال برای معصوم (ع) محول کرده است، البته ایشان در زمان حضور خود نیز این سمت را دارند. باتوجه به اعمال قاعده مالکیت و حق تصرف در انفال برای امام هر عصری، مالک و مرجع اصلی این اموال در هر دو صورت حضور و غیبت کبری در واقع امام زمان (عج) و این‌طور نیست که به دلیل غیبت کبری، انفال از مال محروم شود. آن‌ها بیرون هستند و هیچ حق مالکیتی برای آن‌ها وجود ندارد.

اما از طرفی بر طبق روایات، ائمه معصومین این منصب را در دوران غیبت برعهده فقیه جامع‌الشرائط قرار داده‌اند (موسوی خمینی، بی تا: ۸۰-۷۷). بنابراین فقیه - در حکومت کردن - نایب معصوم (ع) بوده و کلیه اختیارات حکومتی ایشان در اداره تمامی امور جامعه را به نیابت از معصوم، دارا می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۶۳۳/۱)، اما در دوران غیبت امام عصر (عج) حکومت

صادر نمودند، شیعیان نیز می‌توانند انفال را به ملکیت خویش درآورند.

در روایات نیز به این مهم اشاره شده است، از جمله روایت «حارث بن مغیره نصری» از امام باقر (ع) است که فرمود: «... خمس در کتاب خدا، انفال و اموال برگزیده شاهان برای ماست، الا این که ما آن را برای شیعیانمان حلال کردیم...» (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۱۴/۶).

مشهور علمای شیعه در این روایت، عبارت «اللهم إنا قد احللتنا ذلك لشیعتنا» را به کل خمس، انفال و اموال برگزیده شاهان ارجاع داده‌اند و گفته‌اند کل انفال برای شیعیان، مباح است.

۱۵- مالکیت و امکان تملک جنگل‌ها و مراتع در حقوق ایران

برای درک بهتر موضوع مالکیت جنگل‌ها و مراتع در حقوق ایران مالکیت آن در چهار دوره قبل از دوره قانون‌گذاری و قبل از قانون مدنی و ... به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۱۵-۱- قبل از قانون مدنی

پس از اعلام مشروطیت در دوران حکومت محمدعلی شاه قاجار، نخستین کابینه قانونی در ۲۹ اسفند ۱۲۸۴ شمسی به مجلس معرفی و اداره‌ای تحت عنوان شوسه و راه آهن و جنگل‌ها در وزارت فوائد عامه ایجاد شد (جوانشیر، ۱۳۷۸).

چند سال بعد، با تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (۱۲۸۶/۰۹/۲۱) در مجلس شورای ملی، داشتن اطلاعات صحیحه کافیه از سطح و وسعت جنگل‌ها و مراتع، مراقبت مخصوص اهمیت موضوع حفاظت از جنگل‌ها در تشکیلات دولتی در قالب مواد ۳۰ و ۵۶ و همچنین مواد این قانون راجع به جنگل‌ها و چمنزارها که شامل جمع‌آوری اطلاعات، مساعدت با ادارات جنگل‌ها در اجرای تکالیف آن‌ها، نظارت در حفظ جنگل‌ها، اقدامات لازم بر ضدحریق و ... تأکید مکرر بر وظایف کدخداها (سازمان جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۸۰). در سال ۱۲۹۹ شمسی در وزارت فلاح و تجارت نخستین اداره جنگلبانی به‌منظور نقشه‌برداری از جنگل‌ها، تفکیک جنگل‌های خصوصی از دولتی و تعیین جنگل‌های بکر و صنعتی از جنگل‌های مخروبه به‌وجود آمد (جوانشیر، ۱۳۷۸).

چند سال بعد اولین تصویب‌نامه راجع به جنگل‌ها در سال ۱۳۰۳ توسط هیأت وزراء تصویب شد که در بند اول آن آمده است: «جنگل‌ها یکی از ثروت‌های ملی بوده و بنابراین باید تحت اداره دولت

انصفتناهم إن أخذناهم و لا أحببتناهم إن عاقبتناهم» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۰۳/۷). راضی خواهند بود که شیعیان از اموالی که دست ایشان می‌رسد (یعنی انفال) استفاده نمایند؛ به همین دلیل خداوند متعال این اموال را بر اباحیه اصلیه باقی گذاشت و این اموال را ملک واقعی امامان معصوم (ع) قرار نداد، بلکه ایشان را مالکان شأنی این اموال قرار داد، به این معنا که برای تصرف و تملک شیعیان در این اموال باید ایشان اذن بدهند و درواقع به ایشان حق اذن در تسلط بر اموال را عطا نموده است. بنابراین ائمه اطهار (ع) مالک فعلی انفال نیستند تا اشکال شود که «اگر مالک فعلی یک مال، آن را برای فردی اباحه نماید، این اباحه باعث حصول ملکیت برای آن فرد نمی‌شود، بلکه تنها باعث حصول جواز تصرف او در آن مال است»، بلکه ایشان حق اذن برای تملک شیعیان نسبت به انفال دارند که از آن تعبیر می‌کنیم به ملکیت شأنی.

وجه دوم: ملکیت ائمه اطهار (ع) نسبت به انفال، ملکیت فعلی است نه شأنی، اما ملکیت فعلی بر دو نوع است که یک نوع آن با ملکیت فرد دیگر قابل جمع نیست، ولی یک نوع با ملکیت فرد دیگر قابل جمع است و ملکیت ایشان از نوع دوم است که با ملکیت فرد دیگر (یعنی شیعیان) قابل جمع است. توضیح این که نوع اول ملکیت عبارت است از ملکیت انسان‌ها بر اموالشان، مثلاً زید مالک این قطعه از زمین است. اگر زید مالک تمام این قطعه از زمین باشد، دیگر امکان ندارد در همان زمان، عمرو نیز مالک آن قطعه باشد. نوع دوم از ملکیت عبارت است از ملکیت خداوند متعال نسبت به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است («لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره/۲۸۴)). خداوند متعال مالک بالفعل تمام اشیا است، ولی ملکیت او با ملکیت انسان‌ها بر اشیا قابل جمع است، یعنی همان‌طور که خداوند مالک این قطعه از زمین است، زید نیز مالک بالفعل آن است و این دو با هم منافات ندارند. در واقع ملکیت خداوند در طول ملکیت انسان‌هاست نه در عرض آن (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۸۶/۱).

حال که دو نوع ملکیت فعلی مشخص شد فنقول: ملکیت ائمه اطهار (ع) نسبت به انفال از نوع دوم، یعنی از نوع ملکیت خداوند متعال است نه از نوع ملکیت فعلی انسان‌ها بر اموالشان. بنابراین ملکیت فعلی امامان معصوم (ع) بر انفال با ملکیت شیعیان بر انفال قابل جمع است، البته چون ایشان مالک اصلی انفال هستند بدون اذنتان، شیعیان حق تملک ندارند، ولی وقتی ایشان اذن را

مجازات واقع می‌شده است، لذا کماکان مالکیت جنگل‌های خصوصی در نظام حقوقی ایران و جاهت قانونی داشته است.

متعاقباً در سال ۱۳۲۱ نخستین قانون سازمانی جنگلبانی ایران مشتمل بر ۱۸ ماده تحت عنوان قانون راجع به جنگل‌ها به تصویب مجلس شورای ملی رسید که در تبصره ماده ۱ این قانون اشاره شده است: «مالکین جنگل‌های خصوصی مکلفند دستورات وزارت جهادکشاورزی را برای حفاظت از جنگل‌ها خود و تجدید جنگل‌های از بین رفته و بهبود آن‌ها رعایت و به موقع اجرا بگذارند.»

ملاحظه می‌شود در تصویب این قانون نیز مالکیت جنگل‌های خصوصی با رعایت ملاحظات وزارت کشاورزی به رسمیت شناخته شده است که در سال ۱۳۳۹ نیز به موجب مصوبه هیأت وزیران سازمان جنگلبانی ایران به وجود آمد (عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۸: ۳۷). در نهایت در زمان تعطیلی مجلس شورای ملی تصویب نامه لایحه قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع توسط هیأت‌وزیران در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ به تصویب رسید که در زمان تصویب مغایر با قوانین قبلی و اصل ۱۵ متمم قانون اساسی مشروطه بوده است. به عبارتی دیگر دولت وقت جنگل‌ها و مراتع را به عنوان اموال عمومی تشخیص و در مالکیت دولت قرار داده است و به نوعی این مقرر از مالکین جنگل‌ها و مراتع خصوصی سلب مالکیت نموده است، لذا تصویب نامه مذکور مبنا و منشأ ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع کشور قرار گرفته است تا از آن تاریخ نسبت به افزایش تصرفات مالکانه اشخاص در اراضی جنگلی و مرتعی جلوگیری نماید.

۱۵-۳- بعد از قانون ملی شدن

قبل از اعمال قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع، بخش قابل توجه‌ای از این ثروت ملی را افراد به موجب قانون حاکم در زمان تملک و حتی برای آن‌ها سند مالکیت نیز اخذ و براساس قواعد و مقررات مالکیتی نسبت به نقل و انتقال و همچنین هرگونه اعمال حقوقی، از قبیل بیع، وقف و ... مبادرت نموده بودند، قانون گذار با تصویب لایحه قانون ملی‌شدن جنگل‌ها در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ از مالکین اراضی جنگلی و مرتعی به صورت یک‌جانبه سلب مالکیت نمود. ماده ۱ این قانون مقرر می‌دارد: «از تاریخ تصویب این تصویب نامه قانونی عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است، ولو این که قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند.»

باشد، کلیه جنگل‌ها متعلق به دولت است، مگر آن که تعلق آن‌ها به مالکین برحسب اسناد و مدارک معتبر ثابت شده باشد» (سازمان جنگل‌ها و مراتع، ۱۳۸۰). با مرور قوانین مذکور ملاحظه می‌شود که تا قبل از قانون مدنی مالکیت خصوصی بر جنگل‌ها و مراتع به رسمیت شناخته شده است و به طور کلی می‌توان بیان کرد که قبل از حاکمیت قانون در کشور ایران و دوران مشروطیت نحوه تملک و نظام مالکیتی در جامعه ایران براساس قواعد عرفی و فقهی صورت گرفته و به رسمیت شناخته می‌شد و پس از دوران مشروطیت و ایجاد نظام قانون‌گذاری نیز مشاهده می‌شود، همچنان جنگل‌ها و مراتع قابلیت تملک خصوصی را داشته است.

۱۵-۲- بعد از قانون مدنی تا قبل از قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع

ماده ۲۷ قانون مدنی در خصوص جنگل‌ها و مراتع با ذکر اموالی که ملک اشخاص نمی‌باشد و افراد مردم می‌توانند آن‌ها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هریک از اقسام مختلفه آن‌ها تملک کرده و یا از آن‌ها استفاده کنند، مباحات نامیده می‌شود، مثل اراضی موات، یعنی زمین‌هایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آن‌ها نباشد، آن‌ها را قابل تملک دانسته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، قانون مدنی در مواد متعدد به عنوان اسباب ایجاد مالکیت اشاره شد، اجازه تملک یا احیای اراضی با حیات را داده است که قانون ثبت عمومی با توجه به همین مبانی جنگل‌ها و مراتع خصوصی را به رسمیت شناخته است.

با تصویب قانون ثبت عمومی در سال ۱۳۱۰، اشخاص عرصه‌های تحت تصرف و مالکیت خود را، از جمله قراء، آبادی‌ها، اراضی جنگلی و مرتعی که به موجب قانون، جنگل‌های خصوصی به رسمیت شناخته شده بود را به ثبت رساندند، لذا به موجب این قانون و آیین‌نامه آن همان‌طور که در ماده ۴۱ مصوب ۱۳۱۷ مقرر گردید، صرفاً پذیرش ثبت جنگل‌های عمومی ممنوع بوده و به تبعیت از قوانین وقت در خصوص جنگل‌ها و مراتع، پذیرش ثبت و عملیات ثبتی را نسبت به جنگل و مرتع خصوصی حکم می‌نمود. به عبارتی پذیرش ثبت و انجام عملیات‌های ثبتی دلیل بر مالک‌داشتن آن اراضی اعم از جنگل و مرتع بوده است.

توجه دولت به مسائل جنگل منتج به مصوبه جدیدی در سال ۱۳۱۱ می‌شود که به موجب آن تبدیل قطعات جنگل‌های صنعتی به اراضی زراعتی اکیداً ممنوع بوده و مرتکب مورد تعقیب و

مال موقوفه و فرآیند تبدیل به احسن با رعایت شرایط و احکام مرتبط با جواز بیع وقف و اخذ نظر حاکم شرع می‌باشد؛

۴- وفق بند «ب» ماده ۴ لایحه قانون فوق مراتع غیرمشجر مشمول اصلاحات ارضی یا به‌موجب اسناد مالکیت یا احکام قطعی در محدوده زمین‌های مزروعی قرار بگیرد، از شمول این قانون خارج خواهد بود، ملاحظه می‌شود که در خود همین لایحه قانون ملی کردن جنگل‌ها نیز مالکیت اشخاص مورد نظر بوده و سلب مالکیت به‌صورت قهقرایی و به‌عبارتی با اثر کشفی مد نظر نمی‌باشد؛

۵- باتوجه به احکام و شرایط خاص مربوط به وقف هیچ‌گونه اشاره‌ای در لایحه قانونی ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ و قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ نسبت به اراضی جنگلی و مرتعی موقوفه نشده است.

درنهایت برای تشخیص محدوده اراضی ملی اعلام شده و مالکیت اشخاص و مستثنیات ذکرشده ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب بیستم تیرماه سال ۱۳۴۶ مجلس شورای ملی و بیست‌وینجم مردادماه ۱۳۴۶ مجلس سنا بیان داشته است: «تشخیص منابع ملی‌شده و مستثنیات ماده دوم قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریفی که در این قانون شده، با مأمورین سازمان جنگلبانی است و اگر مورد اعتراض اشخاص واقع شود، معترض باید اعتراض خود را ظرف سه‌ماه پس از اخطار کتبی یا آگهی سازمان جنگلبانی به آن سازمان تسلیم نماید. اعتراض مزبور ظرف سه‌ماه در کمیسیون مرکب از فرماندار، رئیس دادگستری، رئیس ثبت، رئیس کشاورزی و رئیس جنگلبانی محل یا نمایندگان آن‌ها (نماینده رئیس دادگستری یکی از قضات خواهد بود) مطرح و ظرف سه‌ماه نسبت به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد و تصمیم اکثریت کمیسیون قطعی است و در صورتی که تصمیم اکثریت کمیسیون مبنی بر ملی‌بودن و خلع ید باشد، مأموران انتظامی مکلف به اجرای آن هستند.»

با تشکیل مرجع دیگری به نام هیأت مقرر در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷/۰۶/۲۹ سازوکار ویژه‌ای برای اعتراض به رأی کمیسیون ماده ۵۶ مقرر شد (شمس، ۱۳۹۲: ۷۲)، البته به‌موجب تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی، مصوب ۱۳۸۹/۰۴/۲۳ این مرجع نیز برچیده شد و دبیرخانه هیأت تعیین

درخصوص حدود این سلب مالکیت بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای این سلب مالکیت را دارای اثر قهقرایی می‌دانند و با این حکم کلیه اعمال فرد را از ابتدا باطل می‌دانند و هیچ احترامی به مالکیت خصوصی قائل نیستند، اما گروهی دیگر این سلب مالکیت را شبیه تملکاتی می‌دانند که دولت جهت اجرای طرح‌های خود و یا رعایت مصالح و منافع عمومی اراضی مورد نیاز را به قیمت عادلانه اقدام به خرید و تملک می‌نماید، درحالی‌که در خود مقررات ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع همان‌طور که اشاره شد، به‌طور کلی مالکیت اشخاص را باطل ندانسته و مستثنیاتی را برای آن قائل شده است که تصرفات مالکانه و احیا تا زمان ملی‌شدن را برای مالک به رسمیت شمرده است؛ به‌عبارت دیگر براساس اصل عدالت و انصاف و نیز مفاد قاعده لاضرر دولت اسلامی موظف است، در سلب مالکیت که با هدف انجام خدمات عمومی انجام می‌دهد ضرر و زیان وارده به صاحبان املاک را جبران نماید (فرزانه، ۱۳۹۵: ۱۱۱). این گروه استدلال‌های ذیل را جهت اثبات نظر خود ارائه می‌دهند:

۱- منطوق ماده ۱ لایحه قانونی ملی‌شدن جنگل‌ها صرفاً تعلق آن را به دولت حکم نموده است و لغو و بطلان مالکیت نیاز به تصریح دارد و به‌جهت تعلق به دولت براساس مقررات سلب مالکیت اسناد مالکیت را - نه خود مالکیت و مبنای مالکیت اشخاص را - باطل دانسته است؛

۲- تبصره ۳ ماده ۲ لایحه موصوف عرصه و محاط تأسیسات و خانه‌های روستایی و همچنین زمین‌های زراعی و باغات واقع در محدوده اسناد مالکیت که تا تاریخ تصویب این قانون احداث شده باشد، مشمول قانون نخواهد بود، در صورتی که اگر به زمان گذشته در زمان مالکیت اولین مالک در همین مصادیق بازگردیم بسیاری از این اراضی جزء اراضی جنگلی و مرتعی بوده که توسط مالکین به مرور احیا شده است؛

۳- به‌موجب ماده ۳ لایحه قانون مذکور چنان‌چه اشخاص سند مالکیت داشته باشند یا حکم قطعی دال بر مالکیت آن‌ها صادر شده باشد، جهت تملک بایستی وجوهی پرداخت شود، به‌عبارتی همین ماده نوعی اقرار به مالکیت اشخاص به جنگل و مرتع می‌باشد که اگر مالک وقف نموده باشد، امکان تملک توسط دولت وجود ندارد، زیرا مکان خروج مال موقوفه از وقفیت و جواز بیع وقف با شرایطی میسر است و راهکار شرعی و قانونی تملک

خواهد بود که توسط وزارت جهاد سازندگی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۲- یکی دیگر از قوانین، قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۱۹: «آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۰۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۰۷/۰۵ قرار گیرد، مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود، مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ قرار احیا شده باشد.» به موجب این قانون حریم موقوفات و اراضی که قبل از تاریخ اشاره شده، احیا شده‌اند، از شمول اراضی ملی مستثنی شده است و این قانون نیز تصرف و احیا تا سال ۱۳۶۵ را براساس موازین شرعی و فقهی به رسمیت شناخته است.

۳- در مورد اراضی واگذار شده توسط کمیسیونهای مواد ۳۱ و ۳۲ قانون مذکور و هیأت‌های واگذاری زمین مشروط بر آن که مطابق طرح مصوب احیا گردیده‌اند، چنان‌چه در داخل حریم و محدوده قانونی شهرها قرار گرفته و مالکیت اراضی به وزارت مسکن و شهرسازی یا سازمان‌های تابعه منتقل گردیده است، وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان‌های تابعه مکلفند اسناد این اراضی را با قیمت کارشناسی روز بدون لحاظ کردن ارزش افزوده ناشی از سرمایه‌گذاری انجام‌شده توسط سرمایه‌گذاران به آن‌ها منتقل نمایند.

۴- در بند «م» تبصره ۱۱ قانون بودجه کل کشور مصوب ۱۴۰۲ آمده است: «به وزارت راه و شهرسازی اجازه داده می‌شود، اراضی در مالکیت خود را در سکونتگاه‌های غیررسمی که قبل از سال ۱۳۹۴ به تصرف اشخاص درآمده و براساس طرح‌های مصوب شهری ساخت و ساز صورت گرفته و در حال بهره‌برداری می‌باشد، به مالکان اعیانی واگذار نماید. وزارت راه و شهرسازی مکلف است هر سه ماه یک‌بار گزارش عملکرد این بند را به کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی ارائه نماید.»

در تبصره ۱ ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مقرر شده است: «اراضی ملی و دولتی و منابع طبیعی که حسب اختیارات قانونی دستگاه‌ها برای واگذاری جهت مصارف عمومی یا اختصاصی اشخاص غیردولتی در اختیار آن‌ها می‌باشد و تاکنون واگذار نشده، از جمله اراضی در اختیار وزارت جهاد کشاورزی موضوع مواد ۳۱

تکلیف اراضی اختلافی صرفاً تا تاریخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۱ مکلف به پذیرش اعتراض به آگهی تشخیص بودند و پس از این تاریخ شعب ویژه‌ای در هر استان تشکیل گردیدند که اشخاص برای اثبات مالکیت می‌توانند به آن مراجعه کنند.

۱۵-۴- بعد از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی و استقرار حکومت اسلامی براساس آیه ۱ سوره مبارکه انفال، انفال و ثروت‌های عمومی در اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد اشاره قرار گرفت، لیکن باتوجه به این‌که در متن اصل چهل‌وپنجم اراضی حریم مستثنی شده است. همچنین نظر به مقررات حاکم قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی منجر به اصلاح قوانین قبلی و تصویب قوانین عادی بعدی جهت رعایت حقوق اشخاص و نیازمندی جامعه گردید.

۱- همان‌طور که بیان شد، بعد از انقلاب اسلامی به دلیل اعتراضات گسترده مالکین به نحوه تشخیص ملی کردن جنگل‌ها و مراتع عمده اصلاحات بر قوانین با موضوع جنگل‌ها و مراتع پیرامون مراجع رسیدگی به اعتراضات تشخیص ملی بود و کمتر قانونی در خصوص ماهیت یا به عبارتی مالکیت جنگل‌ها و مراتع تصویب گردید. یکی از مقرراتی که پس از انقلاب در زمینه جنگل‌ها و مراتع در تاریخ ۱۳۷۳/۰۷/۰۷ وضع گردید، قانون اصلاح ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۵۴/۰۳/۱۴ و الحاق چند تبصره به آن می‌باشد.

ماده واحده: ماده ۳۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۵۴/۰۳/۱۴ به شرح زیر اصلاح گردید: «از تاریخ تصویب این قانون وزارت جهاد سازندگی موظف است ظرف مدت سه سال اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال و مراتع ملی غیرمشجر کشور را که تا پایان سال ۱۳۶۵ بدون اخذ مجوز قانونی تبدیل به باغ یا زراعت آبی شده و یا برای طرح‌های تولید دام و آبزیان و سایر طرح‌های غیرکشاورزی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، براساس تشخیص کمیسیونی مرکب از نمایندگان جهاد سازندگی، کشاورزی و سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور و فرمانداری به مسؤلیت جهاد سازندگی و در قبال دریافت اجاره‌بها یا قیمت تعیین‌شده واگذار و یا به فروش برساند. بدیهی است از زمین‌های منابع ملی تصرف‌شده بعد از تاریخ فوق‌الذکر بدون قید و شرط خلع ید خواهد شد.» نحوه اعلام و ابلاغ به متصرفین جهت مراجعه به کمیسیون و ترتیب واگذاری یا فروش و چگونگی تعیین اجاره‌بها و اجرت‌المثل ایام تصرف و قیمت فروش و نظارت بر عملکرد مستاجرین به موجب آیین‌نامه‌ای

شماره ۲۶۵۰ مورخ ۱۳۶۷/۰۸/۰۴ خطاب به شورای عالی قضایی وقت درخصوص ماده ۵۵ و ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۶ و اصلاحی ۱۳۴۸، شمول ماده ۵۵ قانون مذکور را نسبت به کسانی که در رژیم گذشته اقدام به تصرف و احیای منابع مذکور نمودند، خلاف موازین شرع اعلام و ابطال نموده است و نیز درخصوص بند «ج» ماده ۵۶ قانون مذکور دستور رفع تصرف و خلع ید از اراضی مذکور که در رژیم گذشته تصرف و احیا شده است را خلاف موازین شرع اعلام و در این قسمت ابطال نموده است. شورای نگهبان همچنین در نظریه شماره ۵۹۰۸ مورخ ۱۳۷۲/۰۱/۲۴ در پاسخ به هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درخصوص بند ۲ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۷۱ وزارت جهاد سازندگی بدین شرح بیان نموده است: «منحصردانستن مالکیت به موارد مذکور در بند ۲ خلاف موازین شرع است و هرگونه احیایی که تا تاریخ اسفند ۱۳۶۵ انجام شده نیز شرعاً موجب مالکیت است و در صورت معلوم نبودن زمان احیا (که آیا قبل از تاریخ مذکور بوده یا بعد از آن) ید مالکانه نیز از مدارک مثبت خواهد بود که کماکان معتبر و ملاک عمل می‌باشد»، لذا مفاد این نظریه در بند «م» تبصره ۸ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

با مرور مقررات فوق ملاحظه می‌شود، همواره امکان تملک اراضی جنگلی و مرتعی وجود داشته است، لیکن بعد از استقرار حکومت اسلامی، باتوجه به این که انفال در اختیار حکومت اسلامی می‌باشد، شیوه تملک آن متفاوت از زمان حکومت غیراسلامی می‌باشد، لذا در حال حاضر نیز براساس اذن حاکم در قالب مقررات مربوطه امکان تملک وجود دارد.

نتیجه‌گیری

۱- نظام مالکیتی در ایران را می‌بایست براساس مقررات حاکم در هر عصری مورد بررسی قرار داد و به عبارتی دیگر قواعد مالکیتی در اعصار مختلف ممکن است متفاوت باشد، بنابراین در قبل از دوره قانون‌گذاری مالکیت اشخاص براساس قواعد و مقررات فقهی و عرفی شکل گرفته است و تا حدودی در قوانین و مقررات موضوعه کشور نیز ظهور و بروز یافته است، لذا اسباب ایجاد مالکیت و امکان تملک اراضی براساس قواعد فقهی و مقررات قانونی مشخص می‌باشد و مالکیت افراد با حجت شرعی، از قبیل ید، تصرف بلامعارض، بینه و ... قابل احراز است، لذا یکی

و ۳۲ لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی احیا و واگذاری اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۹/۰۱/۲۱ شورای انقلاب و اراضی موضوع قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۰۶/۰۲ تابع مقررات مربوط است و چنانچه دستگاه‌های اجرایی، نیروهای مسلح و سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام یا تابع قوانین و مقررات خاص است، برای نیازهای عمومی و عمرانی و یا عوض آن نیاز به این اراضی داشته باشند، در حدی که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، با رعایت مفاد این ماده به صورت بلاعوض در اختیار آن‌ها قرار خواهد گرفت.»

۵- با تصویب قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰، فعالیت دیوان موصوف از سال ۱۳۶۲، به منزله اولین دادگاه رسمی و قانونی اداری برای رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم از تصمیمات دولتیان بود، آغاز شد و شکایات فراوانی که از آرای کمیسیون ماده ۵۶ به دیوان عدالت واصل شد. همچنین نظرات فراوانی حول محور شرعی بودن یا نبودن احکام کمیسیون مذکور مطرح شد. موضوع به شورای نگهبان ارسال و براساس اصل ۴ قانون اساسی نظر فقها شورای نگهبان درخصوص ماده ۵۶، محدودنمودن پذیرش اعتراض اشخاص ذی‌نفع به یک‌ماه خلاف موازین شرع، ملاک عمل قراردادن و قطعی‌دانستن تصمیم اکثریت مذکور و همچنین بند «ج» ماده مذکور مبنی بر دستور رفع تصرف و خلع ید از اراضی که در رژیم گذشته تصرف و احیاشده، خلاف موازین شرع و در این قسمت نیز ماده مذکور ابطال می‌شود (عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۸)، اما حجم زیاد پرونده‌ها به دیوان عدالت اداری باعث شد، قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در تاریخ ۱۳۶۷/۰۶/۲۲ (قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی) توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب برسد که مشتمل بر ماده واحده و ۶ تبصره می‌باشد. در این قانون درخصوص تعیین تکلیف اراضی اختلافی آمده است: «زارعین صاحب اراضی نسقی و مالکان و صاحبان باغ‌ها و تأسیسات در خارج از محدوده قانونی شهرها و حریم روستاها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی که به اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن اعتراض داشته باشند، می‌توانند به هیأت مرکب از... مراجعه نمایند.»

۶- شورای نگهبان نیز به استناد اصل چهارم قانون اساسی به صورت ماهیتی و بررسی مطابقت با موازین شرعی در این مورد به صراحت در چندین مرحله اظهار نظر نموده است که مبنای اصلاح قوانین مذکور قرار گرفته است، به خصوص در نظریه

از اسباب مالکیت در فقه قاعده ید می‌باشد که مراد از آن استیلاء و سیطره خارجی یا قدرت بر انجام هرگونه تصرف است و متبادر از ید، قدرت بر تصرف کافی است، هرچند تصرف فعلی صورت نگرفته باشد، نتیجتاً این مبانی مالکیتی در قوانین موضوعه کشور، از قبیل قانون اساسی و قانون مدنی و قوانین ثبتی نمود و ظهور یافته است.

۲- ملاک اولیه جهت تشخیص تصرفات مالکانه و احیای اراضی قوانین حاکم در آن زمان می‌باشد، لذا چنانچه اگر زمینی به موجب قوانین وقت تصرف و عقود متعددی بر آن منعقد شده باشد و از طریق قانون ثبت، اداره ثبت اسناد و املاک اقدام به پذیرش درخواست ثبت نموده باشد، این امور نیز اماره بر احیا می‌باشد (ماده ۱۴۴ قانون مدنی)، ضمن این که مبنای زمان احیای اراضی پس از قانون ملی‌شدن جنگل‌ها تا سال ۱۳۶۵ تعدیل گردیده است و در قانون بودجه سال ۱۴۰۲ نیز بدان تأکید شده است، لذا به موجب قوانین حاکم در ایران در سال‌های قبل از ملی‌شدن مشخص گردید که جنگل‌ها در ایران به دو نوع مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته شده و جنگل‌های خصوصی مشمول احکام انفال نبوده است و به عبارتی چنانچه براساس قواعد فقهی و عرفی زمان خود مالکیت اشخاص بر جنگل‌ها و مراتع مستقر شده است و در زمان حکومت قانون ثبت که جهت ساماندهی نظام مالکیتی کشور وضع گردیده، پذیرش اظهارنامه و انجام عملیات ثبتی بر آن واقع می‌شد و مستند به ماده ۲۴ قانون ثبت هیچ اعتراضی به مالکیت صورت نگرفت، خود دلیلی بر مالک‌داشتن آن اراضی، از جمله اراضی جنگلی و مرتعی بوده است و اعمال حقوقی صورت گرفته بر این املاک را نیز می‌بایست مستند به ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی براساس مقررات زمان انعقاد آن تحلیل و بررسی گردد.

۳- در صورتی که حکومت عدل اسلامی بر جامعه حاکم باشد، انفال در اختیار حکومت قرار دارد و کسی نمی‌تواند بدون اذن حکومت اسلامی در این اموال تصرف نماید، اما اگر حکومت غیراسلامی باشد و تصرف در انفال براساس روایاتی که از ائمه معصومین اشاره شده است، چه در دوران حضور معصوم و چه در دوران غیبت برای شیعیان مباح است و با حیات چنانچه قصد تملک نیز باشد، ملکیت به همراه دارد و مستند این ملکیت اجماع فقها می‌باشد و قوانین متعددی براساس همین استدلال وضع گردیده و تا قبل از لایحه قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۱ مورد عمل و اعتبار بوده است.

۴- لایحه قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب سال ۱۳۴۱ یکی از قوانین سلب مالکیت است که شرایط سلب مالکیت و پرداخت غرامت در آن براساس اصول سلب مالکیت به طور صحیح و کامل اجرا نشده و موجب اختلافات و اعتراضات عدیده‌ای از زمان تصویب تاکنون شده است. به عبارتی دیگر این قانون که مبدأ ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع در حقوق ایران می‌باشد، مالکیت خصوصی در جنگل‌ها و مراتع را نفی نکرده است، بلکه به دلیل مصالح ملی در قالب مقررات سلب مالکیتی، قسمتی از محدوده مالکیت اشخاص را سلب و در اختیار دولت قرار داده است، لذا اعتباربخشی به تصرفات مالکانه و لحاظ مالکیت بر مستثنیات در اراضی ملی مؤید همین امر است و علی‌الاصول می‌بایست براساس قواعد سلب مالکیتی در راستای اجرای این قانون، جبران خسارات وارده به مالکین و حقوق مکتسبه اشخاص به نحوی لحاظ شود.

۵- تملک و واگذاری خصوصی اراضی جنگلی و مرتعی، حتی بعد از ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع نیز در شرایطی که قانون پیش‌بینی کرده، جهت اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مورد نیاز و به طور کلی هر موردی که حاکمیت صلاح بداند، براساس سازوکار قانونی، امکان‌پذیر می‌باشد.

۶- بعد از وضع لایحه قانون ملی‌شدن جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۱ امکان تملک این دسته از اراضی برای اشخاص محدود گردیده و پس از انقلاب اسلامی و مستند به اصل ۴۵ قانون اساسی و اجرایی‌شدن آن بعد از اعلامیه مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ دولت وقت، امکان تملک و احیای اراضی مرتعی و جنگلی بدون اذن حکومت ممنوع می‌باشد، لذا چنانچه اشخاص اراضی جنگلی و مرتعی را قبل از ملی‌شدن براساس قواعد فقهی و قانونی زمان خود مالک شده یا بعد از قانون ملی‌شدن براساس شرایطی که حاکمیت امکان تملک را ایجاد نموده، مالک گردند، هرگونه عمل حقوقی، اعم از بیع، وقف، رهن و ... در زمان حکومت قانون مربوطه معتبر بوده و در اجرای سلب مالکیت اراضی می‌بایست شرایط عقود مربوطه در نظر گرفته شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

- سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.
- تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.
- تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.
- منابع**
- قرآن کریم.
- امین‌فرد، محمد و مشکانی، زینب (۱۳۹۲). تاثیر حکومت بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت از دیدگاه شیعه، نشریه حکومت اسلامی، ۱۸(۳): ۵۶-۳۱.
- انصاری، م (۱۴۱۵). کتاب الخمس. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
- جوانشیر، ک (۱۳۷۸). تاریخ علوم منابع طبیعی ایران. تهران: سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
- حر عاملی، م (۱۳۹۱). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، لبنان: انتشارات دارالترتیب العربیه. (تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربانی شیرازی).
- حسینی، سیدعلی و عرفانیان، مهدی (۱۳۹۷). بررسی حکم فقهی مالکیت مراتع و واگذاری آن در فقه امامیه. نشریه پژوهش‌نامه فقه اجتماعی، ۷(۱): ۹۳-۱۱۹.
- حمیدالله، م (۱۳۷۷). نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص). ترجمه سیدمحمد حسینی، تهران.
- سازمان جنگل‌ها و مراتع (۱۳۸۰). مجموعه قوانین منابع طبیعی کشور. نقش سبحان.
- شمس، ا (۱۳۹۲). نظام حقوقی اراضی ملی‌شده. جلد سوم، تهران: نشر دادگستر.
- عدل، م (۱۳۷۳). حقوق مدنی. قزوین: انتشارات بحرالعلوم.
- عموزاد مهدیرجی، ق (۱۳۹۸). تشخیص اراضی ملی از مستثنیات. تهران: نشر دادگستر.
- غفوری، ع (۱۳۴۳). انفال و ثروت‌های عمومی. تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۴). العین. چاپ اول، قم: اسوه.
- فرزانه (۱۳۹۵). قاعده لاضرر و جایگاه آن در بحث سلب مالکیت توسط دولت. نشریه فقه و تاریخ تمدن شماره ۴۷.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۳). قواعد فقه ۱ بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۶۸). تحریرالوسیله. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۷۶). البیع. جلد ۲ و ۳. قم: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سیدروح‌اله (بی‌تا). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی، ج (۱۳۷۷). اقطاع در عهد پیامبر. مقالات و بررسی‌ها دفتر ۶۳.
- نوری، ح (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- واقدی، م (۱۹۶۸). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.